

• در آمد

## همه دغدغه او انقلاب اسلامی بود...

«شهید منتظری و انقلاب اسلامی» در گفت و شنود  
شاهد یاران با محمد تقی بنکدار

تعلق خاطر شهید منتظری به برقراری حکومت اسلامی در ایران و در کشورهای اسلامی نکته بسیار مهمی است که کمتر در باره آن سخن گفته شده است. فرمانبرداری شهید منتظری از امام و نیز علاقه امام به او، از سابقه آشنائی طولانی آن دو و نیز اشراف امام بر فعالیت‌های متعدد شهید منتظری حکایت دارد، علاقه‌ای که آثار آن در مبارزات شجاعانه شهید به خوبی آشکار است.

مشروطه بود. لازم به ذکر است بگویم در سال‌های ۴۱ و ۴۲ در مقایسه با سال‌های بعد، زندانیان آزادی بیشتری داشتند و اشخاص می‌توانستند با هم صحبت و بحث کنند و بعضی مطالب را به هم درس بدهند. مطالعات شهید منتظری خوب بود و مانند پدرش هر دو انگلیسی هم می‌خواندند، یعنی در زندان مطالعه زبان انگلیسی را بسیار تمرین کرده بود. ضمن آن کتاب‌های مترجمه هم می‌خواند طوری که بعداً وقتی از زندان آزاد شد در قم درس اقتصاد را علم کرد. به خاطر دارم کتاب اقتصادی را که همایون استاد دانشگاه نوشته بود در قم درس می‌داد. همان‌طور که اشاره کردم آن موقع اشخاص مختلفی را دستگیر کرده و به زندان آورده بودند، به این ترتیب اختلاف نظر‌ها و بحث‌هایی هم به وجود می‌آمد. مثلاً دکتر سبحانی کتابی راجع به تکامل انسان نوشته و به فرضیه داروین نسبت داده بود که نسل انسان به میمون می‌رسد. محمد منتظری هم سر این قضایا با دکتر سبحانی بحث می‌کرد و همین‌طور به دکتر سبحانی می‌گفت که، آیات قرآن را بد معنی می‌کند. محمد منتظری با آقای طالقانی هم در مورد موضوعات علمی و راجع به مسائل منطقی و فلسفی بحث می‌کرد. شهید منتظری در زندان بسیار فعال بود و درس می‌خواند. همین‌طور او در زندان فلسفه و منطق هم درس می‌داد. از طرفی چون راجع به مسائل سیاسی مختلف به ما اطلاعات زیادی می‌رسید بحث سیاسی هم در محیط زندان زیاد و بیشتر در مورد موضوعات و مکتب‌های سیاسی بود. ضمن آنکه گروه‌های سیاسی هم همواره در زندان بودند. مانند آقای سبحانی، افرادی از جبهه ملی هم آنجا بودند، همین‌طور آقای پیمان و یا آقای اسلامی هم که بعداً در دفتر حزب جمهوری اسلامی در فاجعه هفت تیر ۱۳۶۰ به شهادت رسید آنجا بودند. منظوم این است که گروه‌های مختلفی در زندان حضور داشتند. طبیعی بود وقتی گروه‌های مختلف در زندان حضور داشتند راجع به دیدگاه‌های خودشان بحث می‌شد. ما در زندان مجلس سخنرانی، تحقیق، بحث و تفحص راجع به مسائل مختلف بنیادین معرفتی، فقهی،

به خاطر پخش آن دستگیر شدم. پیش از دستگیری من شهید منتظری را هم دستگیر کرده بودند. این دستگیری‌ها پس از بازداشت‌های مربوط به ۱۵ خرداد بود. بسیاری از آقایان مانند آیت‌الله منتظری، آیت‌الله ربانی شیرازی، آیت‌الله نوری همدانی و خیلی از آیات عظام دیگر در آن موقع دستگیر شدند. از آن طرفی‌ها هم خیلی‌ها را بازداشت کردند از جمله داریوش فروهر و... دوران محکومیت من طولیل‌المدت بود و به پنج سال زندان محکوم شدم. آن موقع پنج سال زیاد بود. آیت‌الله منتظری بار اول از زندان آزاد شدند، ولی پس از مدتی دوباره دستگیرشان کردند. مجموعاً در مدتی که در زندان بودم، افراد مختلفی را دستگیر کردند و به زندان آوردند.

**مرحوم محمد منتظری بسیار مقاوم بود. در زندان او را شکنجه‌های بسیاری کردند، حتی او را سوزانده بودند، ولی نام کسی را نبرد و بر میانی اعتقادی‌اش محکم، استوار و پایبند بود. او بسیار ساده‌زیست و بچه‌مندینی بود. از نظر درسی، فکری و سیاسی بسیار فعال بود و خیلی کار می‌کرد.**

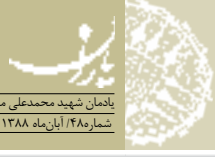
مانند مرحوم آیت‌الله طالقانی، شهید سعیدی که چند بار دستگیر و زندانی شد، دکتر سبحانی، دکتر شیبانی و... برای بار سوم آیت‌الله منتظری را این بار به همراه پسرش محمد منتظری دستگیر کردند و همه ما را به زندان شماره چهار قصر بردند. من و مرحوم محمد منتظری حدود یک سال یا یک سال و نیم در زندان قصر با هم بودیم. راجع به اتهام شهید منتظری و فعالیت‌های وی در زندان مواردی را ذکر کنید. اتهام او هم پخش اعلامیه و مخالفت با رژیم سلطنت

شما چگونه با شهید محمد منتظری آشنا شدید؟  
موقعی که حضرت امام آن اعلامیه معروف انجمن‌های ایالتی - ولایتی را دادند، من در هیئت مؤتلفه بودم و هم‌راه آنها به قم می‌رفتم. به این ترتیب خدمت حضرت امام می‌رسیدم. بعداً هم با آقای منتظری، آقای ربانی شیرازی و سایر آقایان آشنا شدم. ضمن اینکه با آقای منتظری به مدرسه می‌رفتم و می‌آمدم. طبیعتاً چون محمد منتظری هم آنجا بود، به تدریج با او آشنا شدم، طوری که اولین کار سیاسی عملی‌ام با شهید محمد منتظری آغاز شد.

فضلاً، مدرسین قم و بعضی از آیات عظام و هر کس که اعلامیه می‌داد و چاپ می‌کرد، به منزل آقای منتظری می‌آمد و آن را به ایشان می‌داد. من هم می‌رفتم و می‌گرفتم، چون تیم‌هایی داشتیم که با آنها مرتبط بودم و وقتی اعلامیه می‌آمد، آن اعلامیه‌ها را بین آنها پخش می‌کردم. در پخش اعلامیه با محمد منتظری بیشتر آشنا شدم و یادم هست که همراه او چند بار به تهران رفتم و در مجالس عمومی که آقای فلسفی سخنرانی می‌کرد، شرکت و بین مردم اعلامیه پخش کردیم. به این صورت با شهید منتظری ارتباط تنگاتنگی داشتیم تا اینکه در سال ۱۳۴۲ اول او و بعد هم من و عده‌ای دیگر را که یکی از آنها حوزه‌ای بود و با آنها کار می‌کردم، دستگیر کردند و به ساختمانی در امیرآباد بردند.

**اتهامی که به شما نسبت دادند چه بود؟**

اقدام علیه سلطنت مشروطه. بعد از ماجرای ۱۵ خرداد بود و ما با علما و مبارزین ارتباط داشتیم. اعلامیه‌های حضرت امام و همچنین تمام اعلامیه‌ها و بیانیه‌هایی را که در پشتیبانی و حمایت از امام و تحریک مردم برای فعالیت سیاسی بود، مثل اعلامیه‌های مدرسین بالای حوزه علمیه قم را یا خودم چاپ می‌کردم یا در قم چاپ می‌کردند و از طریق محمد منتظری می‌گرفتم و به تهران می‌آوردم و در تهران به وسیله تیمی که داشتم، پخش می‌کردم. آخرین اعلامیه مربوط به انتقاد از یکی از علما بود که وقتی شش‌ه‌ه تیریز رفته بود، از او استقبال کرده بود که



به این دلیل که اواخر سال ۴۲ جو سیاسیون به صورتی شد که افراد به سمت مبارزه مسلحانه گرایش پیدا کرده بودند چون در آن دوران دنیا هم این طوری بود. مثلاً در ویتنام، کوبا، آمریکای لاتین جنگ مسلحانه بود و تقریباً بیشتر روشنفکرها - اگر اسمشان را روشنفکر بگذاریم، این اصطلاح آن موقع بود - به این نتیجه رسیده بودند که فقط با چاپ و نشر اعلامیه و مانند اینها نمی‌توان این رژیم را سرنگون کرد و می‌بایست رو به مبارزه مسلحانه بیاوریم. محمدآقای منتظری هم براساس همین اعتقاد جلو رفته بود. در اینجا نمی‌گویم که حضرت امام با این فعالیت مخالف بود چون خودم هم این کار را می‌کردم و همان‌طور که قبلاً هم گفتم باز هم تأکید می‌کنم چون جو آن زمان این‌گونه بود. بیشتر اشخاص مبارز به این رویه کشیده شدند. حتی اعضای سازمان مجاهدین خلق که الان به آنها منافقین می‌گوییم، از اول که به این صورت نبودند و بچه‌های صاف، ساده و پاکی بودند، منتها مطالعات عمیقی نداشتند. حضرت امام هم خوب تشخیص داده بودند و علت بیشتر انحرافاتشان هم این بود که به قول معروف مطالعاتشان یک وجبی بود و عمق نداشت. یعنی مسائل فرهنگی و معرفتی را خوب نمی‌فهمیدند و از این رو تحت تأثیر جو قرار می‌گرفتند. در این میان با توجه به جنایات آمریکا و اینکه اشخاص مختلف شکست را از این طریق می‌دانستند و بعضی از مبارزین دیگر کشورها هم از این طریق موفق شده بودند، دیگران هم تصور می‌کردند که شاید در ایران هم همین‌طور شود و دیدیم که نشد. حالا هم که می‌بینیم عده‌ای هنوز چنین تفکری دارند. ولی آن زمان این‌طور نبود که معتقد باشد فقط باید کار عمیق فرهنگی کرد. البته شاید شهید منتظری ضمن کار تشکیلاتی یا به اصطلاح مبارزه مسلحانه فعالیت فرهنگی هم می‌کرد. در واقع هر دو را در کنار هم داشت و یک ملغمه بود. بیشتر مبارزان آن دوران این‌گونه بودند و کسانی هم که این رویه را نداشتند خیلی نادر بودند. اما هنگامی که انقلاب شد حضرت امام این خط را نفی کردند و اصل را همان کار فرهنگی و بیداری مردم قرار دادند و از همین طریق هم انقلاب به پیروزی رسید. محمد منتظری هم پس از پیروزی انقلاب به دنبال کار فرهنگی رفت.

**در مورد ارتباط شهید منتظری با شهید اندرزگو بفرمایید.**  
اصولاً با شهید اندرزگو ارتباط تشکیلاتی نداشتیم بلکه چون همدیگر را می‌شناختیم و نوعی اعتماد بین ما وجود داشت. شهید اندرزگو واسطه‌ای بود که از پاکستان اسلحه می‌آورد و در اختیار مبارزانی که احتیاج به اسلحه داشتند قرار می‌داد و به این ترتیب اسلحه‌های آنها را تأمین می‌کرد. من هم به صورت غیرمستقیم از ایشان اسلحه می‌گرفتم و به گروه‌های مسلحانه می‌رساندم.  
**بعضی افراد مانند شهید بهشتی با تشکیلات موافق و به آن معتقد بودند و برخی دیگر کلاً با تشکیلات مخالف بودند. آیا نگاه شهید منتظری هم نگاه تشکیلاتی یا نه صرفاً انسجامی بود؟**  
شهید منتظری بیشتر نگاه انسجامی داشت و نگاه تشکیلاتی نداشت. او با گروهی همکاری می‌کرد که نمی‌توانم نام تشکیلات بر آن بگذارم. بیشتر آنها طلبه‌های جوان قم بودند که مرحوم منتظری را بسیار قبول و با او ارتباط داشتند. آنها نزد شهید منتظری در حوزه درسی که ایشان داور کرده بود درس می‌خواندند و به فعالیت‌های حوزوی هم علاقمند بودند. ضمن اینکه محمد منتظری هم استاد آنها محسوب می‌شد. مانند آقای دکتر هادی و جعفر سعیدی و... بودند.

### او می‌خواست در انقلاب تأثیر گذار باشد و آرزوی موفقیت انقلاب را می‌کرد و در عین حال می‌خواست خودش هم از جمله مؤثرین باشد. در انقلاب سهم زیادی داشت و نمی‌توان آنچه را که برای این انقلاب انجام داد کتمان کرد. حداقل فعالیت او رساندن پیام حضرت امام (ره) به دنیا و ایران تحت لوای چاپ و نشر اعلامیه بود.

سیاسی و ... را در کنار کتب رایج مطرح می‌کرد.  
**آیا محمد منتظری در زندان کارهای شبه‌کارگری و از این قبیل هم انجام می‌داد؟**  
او انسان ساده‌زیستی بود، اما این‌طور نبود که به قول شما کارهای شبه‌کارگری انجام دهد یعنی در ابتدا این‌گونه نبود چون هنوز جو تحت تأثیر مثل مارکسیست‌ها قرار گرفتن و این قبیل مسائل نبود، اما در فعالیت‌های عمومی زندان نظیر نظافت و... مشارکت می‌کرد. بعداً مسئله‌ای باب شد و ملغمه‌ای به نام اسلام مارکسیستی و امثالهم درست کردند.

**پس از آنکه شهید منتظری از زندان آزاد شد، باز هم با شما ارتباط داشت؟**  
بله، با هم می‌رفتیم و می‌آمدیم. به منزل ما می‌آمد و وقتی به قم می‌رفتم به منزل آقای منتظری می‌رفتم و شب را آنجا می‌ماندم. وقتی آقای منتظری به تهران می‌آمد به منزل ما هم می‌آمد. چنین ارتباطاتی را با هم داشتیم و در این میان خیلی کارها با هم انجام دادیم جنگ پاکستان و هند بود. حضرت امام یک نامه نوشته بودند به مرحوم آشیخ مرتضی حائری. ما خیردار شدیم. وقتی با آقای منتظری، آقای ربانی شیرازی به منزل ایشان رفتیم هر کاری کردیم اعلامیه را به ما نداد. البته بالاخره توانستیم در قم خبری را که حضرت امام از مسلمانان پاکستان پشتیبانی کرده بود پخش کنیم و به تهران آمدیم و به سفارت پاکستان رفتیم و بسا آنها اظهار همدردی کردیم. ولی کم‌کم که گرایش‌ها به سمت مبارزه مسلحانه کشیده شد طبیعتاً گروه‌ها بیشتر مخفی‌کاری می‌کردند. چون مبارزه مسلحانه غیر از پخش اعلامیه بود از این رو ما با هم ارتباط زیادی نداشتیم و ارتباطمان بیشتر ارتباط اطلاعاتی بود و اطلاعات را رد و بسدل می‌کردیم. بعد از اینکه من به زندان بیفتم تا قبل از قیام حضرت امام اواخر سال ۵۷ که هنوز انقلاب به پیروزی نرسیده بود ارتباط ما قطع شد. وقتی محمد منتظری به خارج از کشور رفت ارتباط با ایشان قطع شد. من، آقای منتظری، آقای طالقانی و ... دو سه ماه مانده به پیروزی انقلاب از زندان آزاد شدیم.  
**در مورد ویژگی‌های شهید منتظری بفرمایید.**

مرحوم محمد منتظری بسیار مقاوم بود. در زندان او را شکنجه‌های بسیاری کردند حتی او را سوزانده بودند، ولی نام کسی را نبرد و بر مبنای اعتقادی‌اش محکم، استوار و پایبند بود. آن موقع محمد منتظری بسیار ساده‌زیست و بچه‌مدنی بود. او از نظر درسی، فکری و سیاسی بسیار فعال بود و خیلی کار می‌کرد.  
**نظر شهید منتظری راجع به مبارزه مسلحانه چه بود؟**  
همان‌طور که گفتم محمد منتظری با کشورهای مختلف ارتباط داشت، مثلاً به لبنان می‌رفت و با شهید چمران هم ارتباط داشت، چون آن موقع شهید چمران در لبنان بود. ضمناً افراد زیادی مانند جلال‌الدین فارسی از ایران به لبنان می‌رفتند و عده‌ای هم در آنجا آموزش می‌دیدند.

اسلامی، سیاسی و زمینه‌های مختلف داشتیم. افراد ضمن مطالعه مطالب مختلف را به یکدیگر درس می‌دادند. در مجموع سخت‌گیری‌ها مانند زندان بعدی نبود و کمیته مشترک هم هنوز تشکیل نشده بود که فشارها بر زندانیان زیاد شود. زندان باعث شده بود خود محمد منتظری بدون واسطه پدر با گروه‌های زیادی آشنا شود. از جمله مرحوم تولیت که او در قم بود و سرمایه‌دار خوبی بود که مبالغی را هم در اختیار محمد منتظری قرار داد و ایشان هم با آنها توانست به جاهای مختلف از جمله لبنان برود و فعالیت‌هایش را گسترش بدهد. در زندان دوم محمد منتظری نبود و من با پدر ایشان بودم.

### آیا شهید منتظری در زندان معمم شده و اصولاً سطح تحصیلات ایشان تا چه حدی بود؟

او پیش از زندان عمامه نداشت. با توجه به اینکه کسی که درس خارج خوانده باشد معمم هست و ایشان هم درس خارج خوانده ولی معمم نشده بود. این بود که کم عمامه به سر می‌گذاشت در حالی که آن موقع این‌گونه بود. شهید منتظری معمولاً در زندان لباس روحانیت نمی‌پوشید و هنگامی که از زندان بیرون آمد لباس روحانیت به تن کرد. البته در زندان در جشنی که به اصطلاح خودشان تاج‌گذاری که امروز به جشن عمامه‌گذاری مشهور است، آقای طالقانی بر سر ایشان عمامه گذاشتند، اما همان‌طور که قبلاً هم گفتم به ندرت عمامه به سر می‌گذاشت و در زندان خیلی کم حتی اصلاً ندیدم یا شاید یکبار دیدم. وقتی به حوزة می‌رفت و آنجا درس می‌داد عمامه به سر می‌گذاشت ولی گاهی هم عرقچینی بر سرش می‌گذاشت. محمد منتظری فلسفه را مطالعه و اسفار را نزد پدر خوانده بود و تدریس هم می‌کرد. ایشان منطق را هم خوانده بود اما اعتقاد زیادی به منطق نداشت و نظرش این بود تا همین حد که بتوان مطالب را تحلیل کرد کافی است نمی‌خواهد مثل قم، شمسیه و امثالهم را بخوانیم و وقت صرف کنیم. شهید منتظری سواد فقهی هم داشت و همان‌طور که قبلاً هم گفته بودم درس خارج را خوانده بود. حکمت متعالیه را هم می‌فهمید. مرحوم منتظری معتقد بود باید از طرف او نوآوری هم بشود. ایشان سهم زیادی در این باره داشت. همین بس که در قم غیر از زبان عربی زبان دیگری هم یاد گرفت. اینکه در قم زبان انگلیسی مطرح و درس داده شود و خودشان هم انگلیسی را از آنجا شروع کرده بود. در مورد مباحث جدید هم همان‌طور که قبلاً عرض کردم مانند مباحث اقتصادی و



همان‌طور که می‌دانید ماجرای سید مهدی هاشمی پس از انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی اتفاق افتاد. آقای محمد منتظری قبل از زندان با سید مهدی هاشمی و گروه آنها ارتباط داشت. آن موقع سید هادی هاشمی داماد آقای منتظری هنوز شخصیتی نشده بود و به تدریج به منزل ایشان رفت و آمد می‌کرد و با عباس زمانی که بعداً نامش ابوشریف شد و زمانی نیز فرمانده سپاه بود، تماس داشت. می‌خواهم نه به عنوان نکته انحرافی بلکه به عنوان مطلبی که به نکته اصلی نزدیک است بگویم غالباً اشخاصی که سپاه آنها را کنار می‌گذاشت به بیت آقای منتظری می‌آمدند و با ایشان ارتباط داشتند. البته آقا هادی و سایرین آنها را تحویل می‌گرفتند و طبیعتاً محمد منتظری هم با آنها تماس داشت. مضاف بر اینکه سید مهدی هاشمی در روابط عمومی سپاه بود و در سپاه نفوذ داشتند. این بود که قصد داشتند در قم به قول خودشان نوعی هژمونی ایجاد کنند و حوزه علمیه قم را تحت تأثیر افکار خود قرار دهند و آنها را دنبال خود بکشاند. در اینجا اشتباهات زیادی هم مرتکب شدند و بعد هم قضیه سید مهدی هاشمی پیش آمد و ... اما تا وقتی که محمد منتظری بود، اینها در این مقطع بسیار با احتیاط رفتار می‌کردند و این‌طور نبود که او هم مانند آنها باشد. با پدرش هم اختلاف نظر داشت. البته نه اختلاف نظر سیاسی بلکه از این جهت که چنانچه آقای منتظری فکر می‌کرد قضیه به اینجا کشیده نمی‌شد. از آن اسارت‌های انتسابی خودش به آن اطرافیان رها کند. محمد اینگونه نبود که در اسارت روابط انتسابی باشد و یک چنین اخلاصی را داشت. البته وقتی محمد منتظری چند بار کارهایی انجام داد که برخی به او می‌گفتند، دیوانه است و چنین افتراها و اتهاماتی به او زدند. پس از آنکه محمد منتظری به قم نزد پدرش رفت، مقداری سبک شد و فعالیت‌هایی از این قبیل که موجب شده بود بر سر زبان‌ها بیفتد و مردم چنین اتهامی به او نسبت دهند از او سر نزد. پس از آنکه دوباره به تهران آمد هنگامی که نماینده مجلس شد جو مجلس هم این‌طور بود و دوباره نامش مطرح بود. خودش هم می‌خواست نامش مطرح باشد. البته او اواخر همان‌طور که شما هم اشاره کردید روابط ایشان با شهید دکتر بهشتی اگر حسنه نبود اما روابط عادی‌ای بود و حداقل می‌توانم بگویم عادی شده بود.

در پایان اگر بخواهم تحلیلی از ایشان کنم باید بگویم محمد منتظری می‌خواست در انقلاب تأثیرگذار باشد و آرزوی موفقیت انقلاب را می‌کرد و در عین حال می‌خواست خودش هم به اصطلاح از جمله مؤثرین باشد. محمد منتظری در انقلاب سهم زیادی داشت و نمی‌توان آنچه را که برای این انقلاب انجام داد کتمان کرد. حداقل فعالیت او رساندن پیام حضرت امام (ره) به دنیا و ایران تحت لوای چاپ و نشر اعلامیه، صحبت‌های امام خصوصاً هنگامی که ایشان در نجف بودند. مرحوم منتظری نامه‌های بسیاری را به قم می‌فرستاد. آقای روحانی - که آن موقع به ایشان آقای زیارتی می‌گفتم - آن اعلامیه‌ها را به من می‌دادند و من آنها را چاپ می‌کردیم. بسیاری از آنها را من چاپ کردم. چاپخانه نداشتیم، اما با چاپخانه‌ها و کسانی که با آنها همکاری می‌کردند در ارتباط بودم. سپس آن اعلامیه‌ها را حوزه به حوزه مثلاً حوزه اردکان، حوزه همدان و ... می‌فرستاد. محمد منتظری در این قضایا بسیار فعالیت می‌کرد همین‌طور می‌توانم بگویم در نشر معارف اسلامی در سطح دنیا سهم داشته‌اند. بالاخره انسان جایز الخطاست و اشتباهاتی می‌کند، اما در نهایت هم در دفتر حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسید. ان‌شاءالله خداوند از خطایش و خطای ما هم بگذرد. ■



محمد منتظری با عده‌ای از گروه‌های مبارز تماس داشت و بخشی از منابع او آنها بودند. شاید هم ضمن ارتباط با گروه لبنانی از جمله شهید چمران اطلاعاتی کسب می‌کرد. البته محمد منتظری آن موقع با قذافی هم فعالیت می‌کرد و او هم به مرحوم منتظری اطلاعات می‌داد. طبق گفته سایرین ایشان با گروه‌های مختلف شاید با اخوان المسلمین تماس داشت. به غیر از آنچه گفته شد از

**محمد منتظری با عده‌ای از گروه‌های مبارز تماس داشت و بخشی از منابع او آنها بودند. شاید هم ضمن ارتباط با گروه لبنانی از جمله شهید چمران اطلاعاتی کسب می‌کرد. البته محمد منتظری آن موقع با قذافی هم فعالیت می‌کرد و او هم به مرحوم منتظری اطلاعات می‌داد. طبق گفته سایرین ایشان با گروه‌های مختلف شاید با اخوان المسلمین تماس داشت. به غیر از آنچه گفته شد از جاهای دیگر هم اطلاعات کسب می‌کرد.**

جاهای دیگر هم اطلاعات کسب می‌کرد. ضمناً محمد منتظری خودش هم فعال بود و با توجه به اینکه بیشتر این گروه‌ها به منزل پدرش می‌آمدند، این رفت و آمدها بایی شد تا میدانی برایش باز شود و شخصاً با آنها ارتباط بین‌المللی داشته باشد.

**اگر راجع به شهید منتظری مطلبی ناگفته مانده که صلاح می‌دانید بفرمایید.**

قبل از هر چیز در مورد رابطه محمد منتظری با حضرت امام به عنوان یک مقلد باید بگویم او مقلدی صرف نبود، بلکه مقلدی بود که خود را صاحب نظر می‌دانست.

## راجع به ارتباطات و فعالیت‌های فرهنگی شهید منتظری بر ایما بگویند.

می‌توانم بگویم محمد منتظری اعتقادی داشت که تحت تأثیر جو آن موقع بود. چه‌گوارا می‌گفت: «ما بایستی همه جا را برای آمریکا ویتنام کنیم.» محمد منتظری هم چنین عقیده‌ای داشت و می‌گفت: «ما باید در همه جای دنیا فعالیت داشته باشیم و آمریکا را به چالش بکشانیم.» خودش هم در راستای این هدف به همه جا می‌رفت و تا جایی که می‌توانست کار می‌کرد، مثلاً می‌دیدم با قذافی ارتباط داشت و با او ملاقات می‌کرد. حتی خانمش را هم آنجا برده بود و جلسه‌ای برگزار می‌کرد که از قذافی پول هم می‌گرفت، چون قذافی به مبارزین اینچنینی کمک می‌کرد. محمد منتظری با خیلی‌ها تماس داشت. حتی برایم تعریف کرده که به هند رفته بود و آنجا هم فعال بود و بر این عقیده بود که باید انقلاب را فراگیر کرد و چنین اعتقادی داشت.

مثلاً پس از آنکه از زندان آزاد شدم، خدمت حضرت امام در پاریس رفتم. البته با توجه به اینکه محمد منتظری در مقطعی در پاریس بودند اما من ایشان را در آنجا ندیدم، اما رفقاییشان آنجا بودند. سپس از پاریس به تونس، مغرب و کشورهای دیگر رفتم و با خیلی‌ها از مبارزین سیاسی ارتباط برقرار کردم. با پیروزی انقلاب با توجه به ارتباطاتی که پیش از انقلاب داشتم از شهید منتظری مجله‌های شهید می‌گرفتم و به تونس و گروه راشدالقنوشی و یا به الجزیره و جاهای دیگری که با آنها ارتباط داشتم می‌فرستادم. ایشان علاوه بر مجله کتاب‌های مختلفی هم به من می‌دادند و برای آنها ارسال می‌کردم. علاوه بر این خود شهید منتظری هم ارتباطات دیگری داشت که از آنها اطلاعی ندارم.

## لطفاً درباره مجله شهید توضیح دهید.

همان‌طور که گفته شهید منتظری پس از انقلاب کارهای فرهنگی می‌کرد و در این راستا هم روزنامه و هم مجله «الشهید» را منتشر می‌کرد. این مجله به صورت هفته‌نامه منتشر می‌شد. آن موقع که من مدیر روزنامه اطلاعات بودم و آن مجله را چاپ می‌کرد. پس از آن هم آقای دعایی مسئولیت روزنامه اطلاعات را بر عهده گرفت. من و شهید منتظری در ارتباط مطبوعاتی خیلی هوای یکدیگر را داشتیم. اصولاً محمد منتظری مجله «الشهید» را به خارج از کشور خصوصاً کشورهای عربی مانند بحرین، سوریه، لبنان و ... می‌فرستاد و در این راستا با خیلی‌ها هم آشنا شده بود و همکاری می‌کرد. البته در این فعالیت‌ها عده‌ای از کسانی که با شهید منتظری کار می‌کردند می‌توانم بگویم به نظر من آدم‌های چندان موجهی نبودند، منتها اطراف ایشان بودند و با او همکاری می‌کردند. طوری که محمد منتظری به خاطر این مجله به روزنامه اطلاعات خیلی بدهکار شدند. یادم هست وقتی از شخصی که همه‌کاره مجله بود، بدهی‌ها را مطالبه کردم، گفت، انقلاب موفق نشده است که شما چنین خواستی داری. در واقع آنها از نظر ایمانی چندان قوی نبودند و به موضوع حق‌الناس و بیت‌المال توجه چندانی نداشتند. به هر حال پس از انقلاب علاوه بر ارتباطات فرهنگی با شهید منتظری ارتباطات سیاسی هم داشتیم، تا اینکه ایشان در دفتر حزب جمهوری اسلامی شهید شد.

**آن موقع شهید منتظری اطلاعاتی در اختیار داشت که بعدها برخی از آنها مانند اطلاعات مربوط به عباس امیرانتظام صحتش و در مورد برخی دیگر مثل عدم رایزنی امام موسی صدر توسط لیبی هم غلط بودنشان اثبات شد. آیا شما از منابع اطلاعاتی ایشان خبر داشتید؟**